

جنون اخلاقی و جنایت در نزد کودکان

دکتر مهدی کی‌نیا - استاد دانشگاه

در دو ماهگی به هنگام شست‌وشو یا گرفتن چیزی از او خشم راستین خویش را با حرکت دادن ابروان و دستها بروز میدهد. در یکسالگی خشمش منجر به زدن اشخاص، شکستن ظروف و پرتاب کردن آنها به سوی کسانی میشود که موجبات تلخی او را فراهم می‌آورند، در چنین وضعی شبیه وحشیان داکوتاست که به هنگام کشتن گاوهای وحشی فوق‌العاده به خشم می‌آیند و یا شبیه فجی‌هاست که به هنگام تأثر دچار خشم شدید میشوند اما خشم آنان دیری نمی‌پاید. کودک به محض احساس درد، یا هنگامیکه به خواب و یا به حرکت نیاز دارد، یا زمانیکه نتواند مقاصد خود را تفهیم کند، یا هنگامیکه از عادتش باز بیدارند، یا مانع ابراز ناراحتی او میشوند و بدخلتش میکنند، بالاخره هنگامیکه مجبورش سازند بیگانه‌ای را با عزت پذیرا شود، یا هنگامیکه او را تنبیه کنند یا آنکه دو تن از دوستان خود را در جدال و کشمکش ببینند و بخواهند میانجیگری

سخن ماه‌گذشته بحث دربارهٔ بزهکاری کودکان بود. در این ماه کتاب «سردجناایتکار» اثر لومبروز و پدر جرم‌شناسی را می‌گشاییم و نظر او را دربارهٔ بزهکاری کودکان در این مهنامه می‌آوریم (۱)

«ریشه‌های جنون اخلاقی و جنایت به وضعی طبیعی و غیر استثنائی در نخستین سالهای زندگی به هم در پیوسته‌اند، همانگونه که بعضی از صور غول‌پیکری آدمیان ریشه در جنین دارد، این واقعیت به علت سادگی و جهانی بودنش از توجه عده‌ای از پژوهندگان دور مانده است و امروزه پرز (۲) و سور (۳) و بن (۴) به حقیقت آن به وضوح پی برده‌اند. روانپزشکان انسانی را که از کودکی فاقد حس اخلاقی مانده است مجنون اخلاقی می‌خوانند و ما (لومبروز) آنرا جانی‌زاده می‌نامیم و دلایل قاطع ما به این شرح است:

۱ - خشم - پرز زودرسی و وفور خشم را در نزد کودکان ثابت کرده است: «کودک

کند ، در همه این احوال دچار خشم میشود اما در اغلب اوقات بی جهت خشمگین میشود زیرا همانگونه که پرز خاطر نشان کرده است بر کودک دو احساس انفعالی استیلاء دارد : لجاجت و بی اختیاری حرکات . کسانیکه مراقب وی هستند . او را می شویند ، براو لباس می پوشانند ، یا لباس از تنش به در می آورند ، یا او را میخوانانند به این دو خصیصه کودک وقوف کامل دارند . خشم او در اینصورت ابراز حاد یک هوس ، حسادت یا انتقام است . خشم با رشد کودک منافات دارد به ویژه آنکه اگر کودک مستعد بیماری - های تشنج آور باشد ، خشم به شدت آنرا دامن میزند .

سورو در کتاب «آدمکشی در بیسن کودکان» مینویسد : بعضی از کودکان به محض اینکه چیزی را خواسته اند ، نمیتواند حتی یک لحظه شکیبیا باشند ، بی درنگ دچار خشمی فوق العاده میشوند .

پرز از کودکی هشت ساله سخن میگوید که هوش سرشاری دارد، در برابر کوچکترین ایراد خودی و بیگانه، دچار خشم شدید میشود هر چیزی به دستش افتد آنرا مانند سلاحی به کار میبرد و هرگاه خود را ناتوان احساس کند ، هر چیزی را به چنگ آورد نابود میسازد. دختر بچه ای به همین وضع مبتلی بود ، ناگهان در سن دو سالگی خود به خود از این بیماری رهایی یافت . پرز اضافه میکند: « دختر بچه ۱۱ ماهه ای را دیده ام چونکه نتوانسته بود بینی پدر بزرگ خود را بگیرد به خشم آمده بود . دختر بچه دو ساله ای چون عروسکی شبیه عروسک خود در دست کودک می مشاهده کرد به خشم آمد کوشید تا او را گاز بگیرد ، این دختر بچه خشمگین مدت ۳ روز بیمار بود.

« دختر بچه دو ساله دیگری ، به هنگام شست و شو گاز میگرفت . پسر بچه سه ساله ای را از اطاق غذاخوری برگرداندند . بین در



دراز کشید و از خشم فریاد میکشید.»

بنابراین خشم برای آدمی یک احساس انفعالی مادرزادی است. باید این احساس را هدایت نمود اما اسیدواری به نابودی آن نیست.» (۵)

«۲ - انتقام - واقعیت‌ها حکایت از وفور و زودرسی احساس انفعالی انتقام در کودکان دارد. به هنگامیکه دایه پستان خود را از دهان کودک هفت تا هشت ماهه بیرون میکشد، کودک با ناخنهای خود او را خراش میدهد، دیدن این صحنه اتفاقی نیست و اگر پشت دست او را بزنند کودک نیز دست به سوی او بلند میکند. پسر بچه ۷ ساله‌ای را می‌شناسم که دچار تیدروسفالی خفیف است، رشد او عقب افتاده، هوش او ضعیف است کوچکترین ملامت یا خفیف‌ترین تشبیهی او را خشمگین میسازد. اگر میتوانست عامل مزاحمت خود را بزند فوراً آرام میگرفت و الا فریاد میکشید و دستهای خود را گاز میگرفت. اغلب، چند ساعت پس از عصبانیت واکنش نشان میدهد و همیشه سعی میکند همان موضع دشمن را مورد ضرب قرار دهد که خودش مورد ضرب قرار گرفت. اگر تصور میکرد که بی‌جهت تشبیه شده و یا آنکه قربانی کینه خیالی شده دیگر خشونتش حدی نداشت در مقابل شوخی تمسخر آمیز فوق‌العاده حساس بود. در ده سالگی بهتر شد.

کودک دیگر که در چهار سالگی دچار شیطنت فوق‌العاده بود و مادر خویش را در کوچه و در ملاء عام کتک میزد در ۱۱ سالگی بچه سر به راه و مطیع و مهربان شده است.»

«۳ - حسادت - حسادت خصلت مشترک تمام حیوانات است و حتی در آراستین مردم نیز وجود دارد. گاهی مانند یک حریق شعله‌ور

میشود، گاهی چون آتشی در زیر خاکستر نهفته است، در اثر عشق ممکنست تحریک شود ولی این تحریک در اثر غریزه تملک حتمی است. در نزد کودکان حسادت شدید است. پسر کودکی را دید که حسود بود نه فقط نسبت به هر کس که به دایه‌اش نزدیک میشد حسادت می‌ورزید بلکه همین واکنش را در ازاء پستانک خود نیز ابراز میداشت. کراراً دیده شد که کودکان نابودی چیزی را بر تقدیم آن به دوستان خود ترجیح دادند.

فتلون^(۱) گفته است: «حسادت در بین کودکان به قدری شدید است که نمیتوان تصور نمود. بعضی از کودکان در اثر حسادت روز به روز تحلیل میرفتند و دچار یبعالی نهانی میشدند علت حسادت آنها این بود که کودکان دیگر، بیشتر از آنها مورد محبت و نوازش بودند.»

محققی دریافت که پسر ۲۲ ماهه‌اش میخواست هنگامیکه خواهر کوچکش را نوازش میکنند او را هم مورد نوازش قرار دهند و اگر خواهرش هدایای دریافتی خود را فوراً به وی نمیداد خواهر بیچاره را مضروب میساخت.

پسر بچه‌ای سه ساله از اینکه به زودی دارای خواهری خواهد شد بسیار خوشحال بود، با شوقی وافر از خواهر آینده‌اش سخن میگفت. هنگامیکه خواهر متولد شد و مورد نوازش دیگران قرار گرفت پسر بچه پرسید: «پس او کی خواهد مرد؟»

«من (لومبروزو) شاهد رشد احساس انفعالی حسادت دختر بچه‌ای از نخستین روزهای ولادتش بودم: این دختر بچه هنگام شیر خوردن اجازه نمیداد خواهر دوقلوی او هم پستان دیگر مادرش را بمکد ناگزیر این



دوخواهر را از یکدیگر جدا کردند در چهار سالگی ، هرگاه از پنجره ، بچه‌ای را در کوچه میدید که مثل خودش لباس برتن کرده‌است دیگر غذا نمیخورد . از ۱۴ تا ۱۵ سالگی ، پس از یک بیماری شدید ، سلایتر به نظر رسید ، معهداً بعداً از ۲۵ سالگی وضعیت بدتر شد . او موجودی ئیدروسفال و سبتلای بیحسی فوق‌العاده هیستریک بود وی دختر یک مجنون اخلاقی بود .

«سورو (۷) نقل میکند که کودکی ۶ ساله نسبت به برادر خود حسادت می‌ورزید ، اغلب کاردی به والدین خود سیداد تا اینکه برادرش را برای او بکشند.»

«۴ - دروغ - مونتتی (۸) گفته است : «دروغ و لجاجت در نزد کودکان به سوازات رشد بدنی رویه افزایش می‌نهند.»
 بوردن نوشت : «تمام کودکان دروغگو

هستند» ...

پرز نخستین علت دروغگویی کودکان را در اطرافیان بزرگ سال : پدر و مادر، دایه یا پرستار جستجو میکند و چنین توضیح میدهد : اطرافیان برای آرام کردن و شستن کودک ناگزیر او را می‌فریبند و کودک از همان ماههای نخست حیات خود ، دروغ را فرا میگیرد .

کودکان به علل مختلف دروغ می‌گویند : نخست برای به دست آوردن چیزی که از آنان دریغ ورزیده‌اند . اغلب برای فرار از توبیخ به دروغ متوسل میشوند . کودکی به مادرش که او را می‌شست گفت : «بداخلاق» . مادر از او پرسید : «به کجا دشنام میدهی ؟» در جواب گفت : «به آب گفته‌ام»

زمانی برای به دست آوردن نفعی دروغ می‌گویند : کودکی یکبار از مادرش یک نطعه شیرینی گرفت و خورد و چون باردیگر

از آن شیرینی میخواست سکر شیرینی خوردن خود شد . کودکی زمین خورد و دچار درد شدیدی گردید برای اینکه خود را قوی نشان دهد و یا از موقعیت خود شرمسار نشود درد را تحمل کرد و به روی خود نیاورد .

گاهی بر اثر حسادت دروغ می‌گویند : دختر بچه‌ای دید که مادرش برادر کوچکش را نوازش میکند به دروغ به مادر گفت که او طوطی را زده است تا مادر به جای نوازش او را تنبیه کند .

جیبونی نیز از علل دروغگویی است . بعضی از کودکان برای اینکه فرمان نبرند تمارض میکنند . لویس پروزو اضافه میکند : به خاطر دارم برای اینکه از درس خسته کننده حساب فرار کنم خود را به ناخوشی زده‌ام ؛ در آن هنگام من پنج یا شش ساله بودم همه کس حتی پزشکان را هم گول می‌زدم .

کودکان پس از رسیدن به سن سه چهار سالگی ، در اثر ترس از تنبیه دروغ

میگویند و طرز پرس و جو و رفتار اطرافیان در اخذ جواب از آنها ، راه دروغگوئی آنانرا هموار میسازد .

گاهی برای تفریح و یا خودنمایی دروغ میگویند . برای ارضای غرور بی معنی و خود - نمائی ، به دروغ متوسل میشوند و ادعا میکنند که پادشاهای سنگین دریافت داشته اند . دختر بچه ای برای خودش قصه ای میساخت و در آن ماجرا شخصاً نقش ملکه را برعهده میگرفت و این اندیشه تمام وقت او را به خود مشغول میداشت .

یکی از دلایلی که کودکان را پیوسته به دروغگوئی سوق میدهد امر غیر ارادی بودن و میل شدید به دروغگوئی در کودکان است . احساس انفعالی کودکان هنوز کامل نیست درک عمیقی از حقیقت ندارند در نتیجه کتمان حقیقت یا تحریف آن ، به هر انگیزه ناچیزی که باشد برای آنان چندان اهمیت ندارد و کودکان از این رهگذر به وحشیان و تبهکاران شباهت کامل دارند . شاید دروغگوئی یا کتمان حقیقت در نظر آنان ، نوعی ابداع ، هنر و قدرتی است که از هر کس ساخته نیست .

دختر بچه ای ۴ ساله با آنچنان مهارتی قند میدزدید که هیچکس نتوانست او را در حین سرقت غافلگیر سازد این دخترک تمام دزدیهای خود را به حساب کلفت خانه میگذاشت .

گاسی از این فراتر ، موردی بود که دختر بچه ای در اطراف خود جاروچنگال عجیبی به راه انداخت و مدعی شد که در مجرای او زائده استخوانی در آمده است و چندین سال متوالی ماهرترین پزشکان را فریب داده بود .

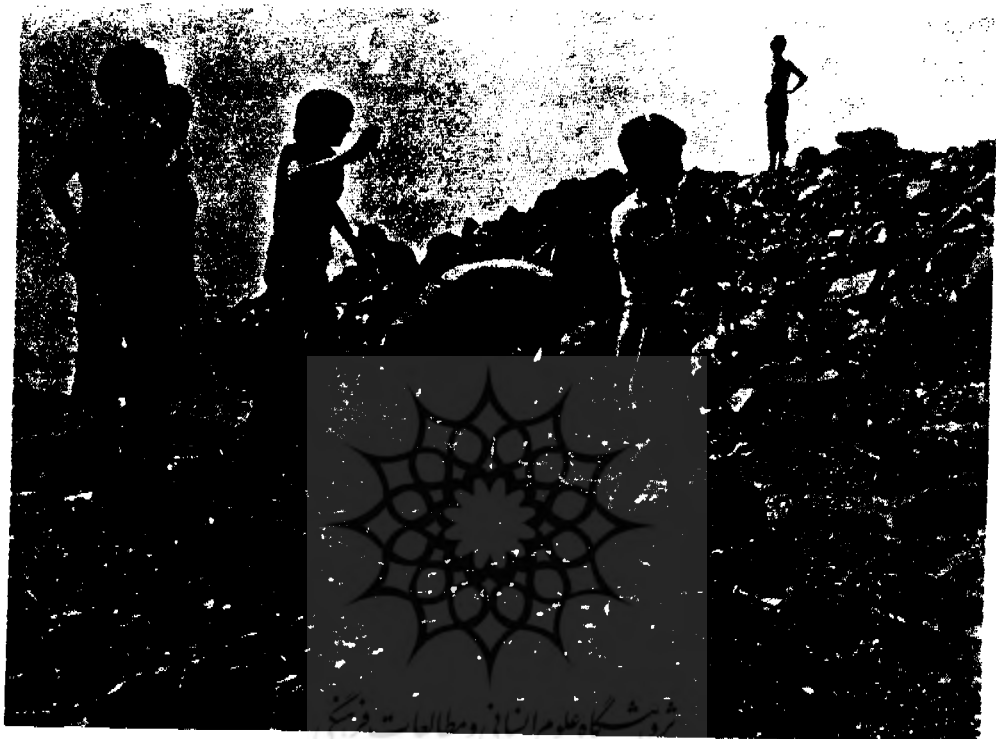
مادر خوانده دختر پنجشش ساله ای

گزارش محاکمه فضیحت آمیزی را از روزنامه میخواند . این دختر بچه که بدان گوش داده بود چند روز بعد مدعی شد که قربانی اعمال سفاکی عفت پدر و عمویش گردیده است به افکار عمومی سخت به هیجان آمده بود ، مقامات قضائی به تکاپو افتادند ولی با اولین معاینات پزشکی قانونی معلوم گردید کسه ماجرا قصه ای از ساخته های این دختر بوده است و تنها انگیزه چنین اختراعی این بود که در روزنامه ها از او سخن گفته شود .

بوردن (۸) که درباره کثرت دروغگوئی کودکان تحقیقاتی دارد چنین نقل میکند: پسر بچه ای برای اینکه او را از مدرسه مرخص کنند و به خانه اش برگردانند بی تابانسه شیون میکشید و میگفت نخودی در گوش او فرو رفته است . دیگری به همین منظور وانمود میکرد که گرفتار رعشه شدید شده است ... دخترکی بلند پرواز که همیشه خواستار لباسهای فاخر بود به مادرش گفت : « بانوئی که در طبقه بالا منزل دارد به من گفت : آه ، چقدر بد لباس پوشیده ای . » سخن او دوران حقیقت بود پس از آنکه پرده از دروغگوئی او برداشته شد با بیچینی تمام سخن اول خود را انکار میکرد . این قبیل دروغ پردازی در بین کودکان کم نیست .

○ - حس اخلاقی - تردیدی نیست که برای کودکان ، درباهای نخست حیات و حتی تا پایان سال اول ، حس اخلاقی نمیتواند مطرح باشد ؛ برای آنان ، خیر و شر هر عملی است که پدر یا مادر آنها مجاز یا سزا ممنوع شمرده اند اما خود آنها خوب و بد را از هم تمیز نمیدهند .

کودکی به پسر میگفت : « دروغ گفتن و اطاعت نکردن بد است برای اینکه ما را از آن خوشش نیاید . » همین کودک گمان میکرد که هر کاری را که روزانه در برابر



توجه کودکان از همه کس یکسان نیست

توجه کودکان از همه کس یکسان نیست و احساس درد ناشی از کیفر برای آنها بر حسب کیفردهنده متغیر خواهد بود (ترس از کیفر و نوع آن چندان مطرح نیست بلکه شخصیت کیفردهنده برای او مطرح است. تا کیفردهنده که باشد) این نکته در بین وحشیان نیز به همین وجه دیده شد.

خلاصه، اندیشهٔ عدالت و مالکیت هنگامی در کودک تجلی میکند که او احساس کند چیزی را از دست داده است و یا هنگامیکه با او از بدنی و زشتی امری سخن گفته باشند. به طور کلی در برابر بیعدالتی اعتراض میکنند به خصوص هنگامیکه خود او مورد ظلم قرار گیرد. در نظر کودک بیعدالتی فقط مغایرتی است که در خطمشی رفتار عادی با او پدیدار میشود به بیان دیگر، کودک، عادت و

دیدگانش انجام میدهند از اعمال نیکوست. در نظر کودک هر عملی که تحسین دیگران را برانگیزد خیر و نیکوست. کودک دو سال و پنج ماهه که گمان میکرد عمل نیکویی انجام داده است میگفت: «تمام مردم خواهند گفت که او خوب پسری است.»

کودکی ۷ ساله دروغ گفته بود و مادرش برای تنبیه او را در زیر زمین تاریک حبس کرد و هنگامیکه مادر او را به این زندان میبرد کودک به او گفت: «مامان! من سزاوار کیفر شدیدتری هستم.» به عکس، مادر بزرگ وی روزی خواست او را در یک اتاق حبس کند، کودک تن به کیفر نمیداد چون خود را بیگناه و مظلوم میدانست، از شدت خشم فریاد میکشید.

برای کودک قبل از شش هفت ماهگی مفهومی ندارد. حس اخلاقی نخستین بار هنگامی آشکار میشود که کودک بعضی از رفتارها را درک میکند و در برابر تغییرات صداها، تکیه برای او تهدیدآمیز است و واکنش نشان میدهد. بالاخره آغاز ظهور حس اخلاقی در کودک همزمان با آغاز اطاعت او در اثر ترس و عادت است.

نفع و، حسب ذات شور و هیجان، رشد هوش و بازتاب، با صراحتی کامل دلالت بر وجود نیروهای تشخیص خیر و شر دارد، عاطفه قدرت تقلید، ترس از ملامت‌ها، ممکنست در تکوین حس اخلاقی سهمی بیشتر داشته باشد. وجدان اخلاقی از تمام این عناصر ناشی میشود. دنباله این بحث را، ماه دیگر بررسی خواهیم کرد.

زندگی عادی خود را مبتنی بر عدالت میداند و هر آنچه که با آن مغایرت داشته باشد و موجب بی‌نظمی گردد، در نظرش بی‌عدالتی است.

کودک در برابر هر اوضاع و احوال جدیدی که بروز میکنند قاطعیت خود را از دست میدهد دچار تردید میشود. کودکی را از خانه، مادرش نزدیکتر برآوردند کودک در برابر تغییر محیط، واکنش شدید از خود بروز داد؛ با فریادی خشم‌آلود توقعات خود را، دایره بازگشت، ابراز میکرد او فقط از سالار منزل خود اطاعت میکرد.

پس حس اخلاقی تابعی است از محیط اخلاقی و یکی از استعدادهای آدمی است که پیش از هر استعداد دیگر بر اثر محیط اخلاقی قابل تغییر است. خیر و شر که ریشه در نیروی دراکه دارد

(1) - LOMBROSO, L'homme criminel, T.I. P. 92 à 130.

(2) - PREZ, Psychologie de l'enfant, 2e édition, Paris, 1882.

(3) - MORFAU, De l'homocide chez les enfants, 1882.

(4) - BAIN (1818-1903), Science de l'éducation

(5) - پس از لومبروزو، درباره خشم، تحقیقات وسیعی از جنبه پسیکوفیزیولوژیک و جنبه روانی اجتماعی به عمل آمد که دست‌آوردهای آنها را در صفحات ۱۵۸۶ تا ۱۵۹۰ جلد سوم علوم جنائی آورده‌ایم.

(6) - FENELON, Education des filles, Ch. V.

(7) - MOREAU, ouv. cit. P. 57

(8) - Michel EYQUEM de MONTAIGNE (1533-1592)

(9) - BOURDAIN, Les enfants menteurs, Paris, 1883.